



بررسی تعداد احکام تکلیفی و ملازمه بین آنها

پدیدآورنده (ها) : منافعی، سید حسین

فقه و اصول :: پژوهش‌های اصولی :: تابستان 1393 - شماره 21

از 86 تا 108

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1401858>

دانلود شده توسط : محسن شیرخانی

تاریخ دانلود : 17/06/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی تعداد احکام تکلیفی و ملازمه بین آنها

سید حسین منافی^۱

چکیده

این نوشتار به این مطلب می‌پردازد که حقیقت حرمت، طلب ترک است یا زجر؛ به این معنا که معنای نهی، «نباید» است یا «باید نه» و هم چنین از این مطلب سخن به میان آمده که آیا در ترک واجب، مفسده و در ترک حرام، مصلحت هست یا خیر؟ در این رابطه ضمن بررسی وجوه گوناگون، هم‌چنین اقوال مختلف در اقتضاء امر به شیء نسبت به ضدّ عام مورد بحث و نقد و بررسی قرار گرفته است. لازمه برخی از اقوال، انکار پنج‌گانه بودن تعداد احکام تکلیفی است و عملاً احکام تکلیفی از سه حکم تجاوز نخواهد کرد.

واژگان کلیدی: مصلحت، مفسده، احکام، ضدّ عام، طلب، زجر

۱. محقق حوزه علمیه قم

مقدمه

در بحث پیرامون تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، از جمله مباحث مهم، بررسی چگونگی وضعیت مصالح و مفاسد به صورت تطبیقی در احکام پنج‌گانه تکلیفی است، مثلاً در عمل واجب، مصلحت وجود دارد یا ترک مفاسد، و در ترک واجب، مفاسد است یا ترک مصلحت؟ یکی دیگر از مباحث پیرامون احکام تکلیفی، تعداد آنهاست. طبق بعضی از مبانی، بیش از سه حکم تکلیفی نداریم، ولی طبق مبانی دیگر، پنج قسم حکم تکلیفی وجود دارد. و بنا بر پنج قسم بودن احکام تکلیفی، در این بحث می‌شود که آیا بین این پنج حکم تکلیفی، رابطه اقتضائی وجود دارد یا نه؟ به این صورت که هر عمل واجبی مساوی با ترک عمل حرام است، یعنی ترک عمل واجب، حرام و ترک عمل حرام، واجب است یا خیر؟

فصل اول: توضیح اجمالی نسبت به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

درباره تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که برای روشن شدن اصل بحث، اجمالاً به این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. دیدگاه اول: اندیشه انکار

این اندیشه به اشاعره منسوب است، هر چند پیروانی اندک خارج از این گروه نیز دارد. اشاعره براساس مبانی اعتقادی خویش، احکام شرعی را تابع مصالح و مفاسد واقعی نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند افعال خداوند غرضی را دنبال نمی‌کند و فاعلیت خداوند از استناد به علت، منزّه است و هیچ چیز نمی‌تواند ذات خداوند و صفاتش و کارش را مقید سازد. نیک، چیزی است که شارع نیک شمارد و زشت، چیزی است که شارع زشت بخواند.

۲. دیدگاه دوم: اندیشه اثبات

در قبال اندیشه‌ی انکار، اندیشه‌ی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی است. بنابر این دیدگاه، احکام الهی از مصالح و مفاسدی که از قبل در متعلق آنها وجود داشته، تبعیت می‌کنند، هر چند ممکن است آن مصالح و مفاسد، قابل درک و فهم نباشد. این نظر گاه به همه‌ی عدلیّه و گاه به مشهور عدلیّه نسبت داده شده است.

۳. دیدگاه سوم؛ اندیشه تبعیت احکام از مصالح و مفساد واقعی یا تبعیت تشریح از مصلحت در جعل

بزرگانی چون محقق خراسانی^۱ و محقق خوئی^۲ بر این دیدگاه هستند. بنابر این دیدگاه، تشریح خداوند همسان با سایر افعال الهی تابع غرض و انگیزه است، ولی تأمین این مصلحت، تنها به این نیست که خداوند به کارهایی که مصلحت‌مُلزِمه دارد، امر و از کارهایی که مفسده‌ی ملزِمه دارد، نهی کند؛ بلکه گاه تأمین مصلحت فوق در نفس تشریح و صرف امر یا نهی کردن است.^۳

فصل دوم: ماهیت حرمت

در مورد ماهیت حرمت، این بحث مطرح است که آیا ماهیت حرمت، ماهیتی منفی است یا اینکه نفی در متعلق آن وجود دارد و به عبارت دیگر، معنای حرمت شرب خمر، «نباید» است یا «باید نه». این همان اختلافی است که در مورد حقیقت نهی وجود دارد که آیا زجر است یا طلب ترک؟

محقق قزوینی در حاشیه بر معالم، کلمات قدماء راجع به حقیقت نهی را بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

وعن المنتهی: الحق أن التَّهْيِ القَوْل الدَّالُّ على طلب التَّرك على جهة الإستعلاء ونحوه ما في منية السَّيِّد بعين تلك العبارة، ومنهم مَنْ عَرَفَهُ بأنَّه طلب ترك الفعل بقولٍ من العالی على سبيل الإستعلاء، ومنهم مَنْ عَرَفَهُ: بأنَّه طلب التَّرك بالقول على جهة الإستعلاء كما عن نهاية العلامَّة، ومنهم مَنْ عَرَفَهُ بأنَّه طلب ترك بالقول استعلاءً كما أشار إليه البهائي في حاشية زبدته، ومنهم مَنْ عَرَفَهُ بأنَّه طلب كَفَّ عن فعلٍ بالقول استعلاءً كما عن غاية المأمول والفاضل الجواد في شرحه للزبدة، ومن الفضلاء مَنْ عَرَفَهُ بأنَّه طلبُ العالی من الدَّانِي ترك الفعل على سبيل الإلزام.^۴

این کلمات نشان می‌دهد اصولیان غیرمتأخّر، نهی را به معنای طلب می‌دانستند، اگرچه

۱. خراسانی، درر الفوائد في الحاشية على فرائد الاصول، ص ۴۱۸

۲. خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۱، ص ۳۰

۳. علیدوست، فقه و مصلحت، ص ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۸ و ۱۵۹.

۴. موسوی قزوینی، تعلیقه على معالم الاصول، ج ۴، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

در امور دیگر، مثل اینکه متعلق آن، ترک است یا کف و اینکه در آن، علو و استعلاء شرط است یا نه، با هم اختلاف نظر داشتند.

مرحوم مظفر در اصول الفقه می‌نویسد:

و التَّهْيِ مَعْنَاهُ الْمَطَابِقِيُّ هُوَ الرَّجْرُ وَالزَّدْعُ عَمَّا تَعَلَّقَ بِهِ وَ فَسْرُهُ الْمُتَقَدِّمُونَ بِطَلْبِ التَّرْكِ وَهُوَ تَفْسِيرٌ بِلَا زَمٍّ مَعْنَاهُ وَلَكِنَّهُمْ فَرَضُوهُ كَأَنَّ ذَلِكَ هُوَ مَعْنَاهُ الْمُطَابِقِيُّ وَ لَذَا إِعْتَرَضَ بَعْضُهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّ طَلْبَ التَّرْكِ مَحَالٌّ فَلَا يَدُّ أَنْ يَكُونَ الْمَطْلُوبُ الْكُفَّ^۱.

به نظر می‌رسد قول صحیح همان طور که متأخران از اصولیان به آن اذعان کرده‌اند و متبادر از نهی است، این است که حقیقت نهی، زجر است، نه طلب ترک و نه طلب کف. چنانکه مرحوم فریده‌الاسلام در مجمع الفرائد آورده است:

لا يخفى أنَّ التَّهْيِ مختلف مع الأمر سنخاً ومتغايِّر مع مفهومه، فإنَّ الأمر هو حمل الغير على المطلوب بانشاء البعث والنهي هو ردعه ومنعه عنه بانشاء الزجر، فالأول من قبيل تحريك الغير في الخارج والثاني من قبيل وقفه وحبسه عن الفعل وعلى ذلك فتفسير التَّهْيِ بأنه طلب التَّرك كما هو المشتهر بين الأعلام ممَّا لا وجه له، كما لا وجه للتزاع في أنَّ متعلِّق الطَّلَب المستفاد من التَّهْيِ هل هو التَّرك أو الكف كما هو واضح^۲.

فصل سوم: آیا در واجب، مصلحت و در ترک واجب، مفسده و در حرام، مفسده و در ترک حرام، مصلحت است یا نه؟

همان طور که در فصل اول گذشت، راجع به تبعیت احکام از مصالح و مفسد سه دیدگاه وجود دارد. البته این بحث طبق نظریه اشاعره نیز جاری است؛ زیرا طبق این نظریه، اگرچه نه در فعل واجبات و محرمات، مصلحت یا مفسده‌ای هست و نه در ترک واجبات و محرمات، ولی بنابر این دیدگاه نیز با تعلق امر و نهی، در متعلق آنها مصلحت و مفسده به وجود می‌آید.

طبق نظریه تبعیت مطلق احکام از مصالح و مفسد در متعلق احکام، وجوه زیر متصور است:

۱. واجب همیشه مصلحت دارد. این وجه، اقسامی دارد:

الف. ترک واجب همیشه مفسده دارد.

۱. مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. کاشانی، مجمع الفرائد، ص ۲.

ب. ترک واجب گاهی مفسده دارد.

ج. هیچ گاه ترک واجب مفسده ندارد.

۲. لازم نیست در فعل واجب، مصلحتی باشد، بلکه ممکن است فقط در ترک آن مفسده‌ای

باشد.

۳. هیچ گاه فعل واجب، مصلحت ندارد، بلکه همیشه ترک واجب، مفسده دارد.

با توجه به وجوهی که در وجه اول گذشت، مجموع وجوه در مسأله، پنج وجه می‌باشد. عکس این پنج وجه در مورد فعل حرام و ترک آن جاری می‌شود. یعنی بحث از اینکه آیا فعل حرام، مشتمل بر مفسده و ترک آن، مشتمل بر مصلحت هست یا خیر؟

بررسی وجوه پنج گانه

بررسی وجه اول

شیخ انصاری قائل به این نظریه است. ایشان در بحث دوران بین محذورین می‌فرماید:

و أمّا أولویة دفع المفسدة فهي مسلمة، لكن المصلحة الفاتئة بترك الواجب أيضاً مفسدة وإلا لم يصلح للإلزام؛ إذ مجرد فوات المنفعة عن الشخص وكون حاله بعد الفوت كحاله فيما قبل الفوت لا يصلح وجهاً لإلزام شيء على المكلف ما لم يبلغ حداً يكون في فواته مفسدة وإلا لكان أصغر المحرمات أعظم من ترك أهم الفرائض مع أنه جعل ترك الصلاة أكبر الكبائر.^۱

به نظر می‌رسد نمی‌توان گفت: اگر در ترک واجب، مفسده‌ای نباشد، صلاحیت برای الزام ندارد؛ زیرا وقتی انسان باید در طول زندگی به درجه‌ی خاصی از کمال برسد، توقف انسان و عدم رسیدن او به آن درجه خاص از کمال، صحیح نیست و در نتیجه شارع در مورد آن، وجوب را جعل می‌کند اگرچه مکلف با ترک آن دچار مفسده به معنای عقبگرد نشده و درجا می‌زند. همچنین به نظر می‌رسد نمی‌توان گفت قول به عدم وجود مفسده در ترک واجب، مستلزم آن است که انجام کوچک‌ترین محرمات از ترک مهم‌ترین واجبات، بزرگ‌تر باشد؛ زیرا تنها در ترک بعضی از واجبات مثل نماز، مفسده هست، نه اینکه همه‌ی واجبات اینگونه باشند. این اشکال در صورتی وارد بود که قائل شویم در ترک هیچ یک از واجبات، مفسده‌ای وجود ندارد.

۱. انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۸۷.

افزون بر اینکه این وجه فی نفسه بعید و غیر قابل پذیرش می‌نماید؛ زیرا مدّعی این وجه، آن است که ترک هر مصلحتی در عالم، موجب مفسده گردد و هم چنین ترک هر مفسده‌ای در عالم، موجب مصلحت شود.

اینک به بیان برخی از صاحب‌نظران در ردّ این وجه اشاره می‌کنیم:

۱- محقق خراسانی در ردّ کلام میرزای قمی رحمته‌الله مبنی بر اینکه در ترک واجب مفسده وجود دارد چنین آورده است:

ولا يخفى ما فيه، فإنّ الواجب ولو كان معيّنًا ليس إلّا لأجل أنّ في فعله مصلحة يلزم استيفؤها من دون أن يكون في تركه مفسدة كما أنّ الحرام ليس إلّا لأجل المفسدة في فعله بلا مصلحة في تركه.^۱

۲- محقق مراغی در العناوين الفقهية می‌نویسد:

فرق بين الضرر الموجب للتقصان في استعداد المكلف عن أصل مقتضى الطبيعة الساذج كما في فعل الحرام وبين الضرر الناشئ عن فوات أمر زائد على مقتضاها كان لازماً تحصيله ودعت الحاجة إليه إحتياجاً ضرورياً فالواجب والحرام بالنسبة إلى العقاب سواءً وأما بالنسبة إلى المفسدة الكامنة والتأثير اللداتي فما في الواجب نفع لا يجوز تركه و ما في الحرام ضررٌ يجب دفعه.^۲

۳- محقق خوئی رحمته‌الله نیز در محاضرات آورده است:

ضرورة انه لا مفسدة في ترك الواجب كما انه لا مصلحة في ترك الحرام فالمصلحة في فعل الواجب من دون أن تكون في تركه مفسدة كما أنّ المفسدة في فعل الحرام من دون أن تكون في تركه مصلحة وإلّا لكان اللازم أن ينحلّ كلّ حكم إلى حكمين: أحدها: متعلّق بالفعل والآخر متعلّق بالترك ولازم هذا أن يستحقّ عقابين عند ترك الواجب أو فعل الحرام ولا نظراً أن يلتزم بذلك أحد.^۳

بررسی وجه دوّم

به نظر می‌رسد از میان کلمات فقهاء که در بررسی وجه اول گذشت، تنها کلام محقق خوئی

۱. خراسانی، کفایة الاصول ج ۲، ص ۶۵.

۲. مراغی، العناوين الفقهية، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. فیاض، محاضرات فی الاصول ج ۴، ص ۴۱۱.

می‌تواند در ردّ این وجه نیز به کار آید؛ زیرا همان طور که گذشت، ایشان معتقد است اگر ترک واجب، مفسده و ترک حرام، مصلحت داشته باشند، لازمه‌اش این است که در هر حرام یا واجبی دو حکم و دو استحقاق عقوبت وجود داشته باشد که این خلاف ضرورت است. این مطلب که ایشان آن را خلاف ضرورت می‌داند، تنها در صورتی نیست که همگی واجبات و محرمات این گونه باشند، بلکه اگر در بعضی از واجبات و محرمات نیز این وضع به وجود آید، این محذور وجود دارد.

بررسی کلام محقق خوئی رحمته‌الله

به نظر می‌رسد ملازمه‌ای که ایشان بین این مبنا و انحلال هر حکم به دو حکم بیان کرد صحیح نباشد؛ زیرا اولاً ممکن است کسی ملتزم شود مفسده‌ای که در ترک واجب و مصلحتی که در ترک حرام است، مفسده و مصلحت مُلزمه نیستند که به حدّ جعل حرمت و وجوب برسند. و ثانیاً: اگر هم به حدّ الزامی باشند، لازم نیست شارع طبق هر مصلحت و مفسده‌ی الزامی حکم حرمت و وجوب را جعل کند، بلکه ممکن است مصلحت در عدم جعل باشد، یعنی اگر چه احکام مجعوله، تابع مصالح و مفاسد در متعلّق هستند، نه مصلحت در جعل، ولی ممکن است عدم جعل شارع با وجود مصلحت و مفسده در متعلّق به علّت مفسده در نفس جعل باشد.

هم چنین به نظر می‌رسد قول به اینکه هیچ ترک مصلحتی، مفسده ندارد و هیچ ترک مفسده‌ای مصلحت ندارد خلاف وجدان است. بله این مطلب قابل قبول است که اگر ترک مصلحتی مفسده داشت، مفسده‌اش از جهت ترک مصلحت نیست؛ زیرا ترک مصلحت به معنای از دست دادن منفعت است، ولی ممکن است به علّت خاصّی ترک مصلحت، مقارن با وجود مفسده شود و هم چنین است کلام در ملازمه ترک مفسده با مصلحت.

اما کلام محقق خراسانی و محقق مراغی، ظهور در وجه دوم ندارد؛ یعنی ظاهراً مراد این دو فقیه این است که ملازمه‌ای بین ترک مصلحت و مفسده و بین ترک مفسده و مصلحت وجود ندارد، نه اینکه این دو هیچ گاه با هم جمع نمی‌شوند.

بررسی وجه سوم

از مباحث قبلی روشن شد اینکه هیچ‌گاه ترک مصلحت، مفسده نداشته باشد و ترک مفسده مصلحت نداشته باشد، سخنی خلاف وجدان است. علاوه بر این از بعضی از آیات و روایات می‌توان استفاده کرد که ترک بعضی از واجبات مفسده دارد. به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

الف. خداوند در سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «به درستی که نماز انسان را از کارهای ناشایست باز می‌دارد».^۱ یعنی نماز باعث می‌شود انسان از فحشاء و منکر و اعمال مفسده‌دار دور شود. پس کسی که این واجب را ترک کند، در مفسده واقع می‌شود و فعل یا ترکی که مقدمه‌ی وقوع در مفسده شود، مفسده دارد، پس نماز با وجود اینکه از واجبات است، در ترک آن مفسده وجود دارد. البته این احتمال نیز وجود دارد که در ترک نماز، مفسده نباشد ولی مانع مفسده نشود و مفسده از اعمال دیگر ناشی شود. این احتمال در اکثر روایات بعدی نیز وجود دارد.

ب. در خطبه‌ی شریفه‌ی حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «والصلاة تنزيهاً عن الكبر»^۲ یعنی نماز به خاطر پاکی از کبر واجب شده است و چون در کبر مفسده است و ترک نماز مقدمه‌ی وقوع در کبر است، پس ترک نماز مفسده دارد. هم چنین در جای دیگری از این خطبه، می‌فرماید: «و الصيام تثبيتاً للإخلاص ... و حرم الله عزوجل الشرك إخلاصاً للربوبية»^۳ که علت وجوب روزه گرفتن و حرمت شرک، اخلاص و تثبیت آن دانسته شده است. اگر اخلاص مصلحت دارد، پس لازم می‌آید ترک شرک که ترک حرام است، مصلحت داشته باشد و اگر ترک اخلاص مفسده دارد، پس لازم می‌آید ترک روزه که ترک واجب است، مفسده داشته باشد.

مؤید این مطلب، حدیثی است که شیخ صدوق رحمته الله در *علل الشرائع* از فضل بن شاذان نیشابوری نقل می‌کند. البته اگرچه فضل از جانب خود این مطالب را می‌گوید و آن را نسبت به ائمه علیهم السلام نداده است، ولی ظاهر، آن است که ایشان این مطلب را به صورت نقل لفظ یا نقل به

۱. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. همان.

معنا از معصومین عليهم السلام گرفته باشد؛ زیرا بسیار بعید است فضل بن شاذان این مطالب طولانی در علل احکام را از پیش خود و با استفاده از استنباطات شخصی خود گفته باشد. اینک به برخی از فرازهای آن که مؤید مطلوب است اشاره می‌کنیم:

الف. در مورد نماز می‌گوید:

مع ما فيه من الإنزجار عن الفساد جداً... و حاجزاً و مانعاً عن أنواع الفساد.^۱
در مورد نماز که عملی واجب است، اثر جلوگیری از فساد را ذکر می‌کند که همان طور که گذشت، ظهور در این دارد که ترک آن مقدمه‌ی وقوع در مفسده است.

ب. در مورد نماز جماعت می‌گوید:

مع ما فيه من المساعدة على البرّ و التقوى و الزجر عن كثير من معاصي الله عزوجل.^۲

ج. در مورد روزه می‌گوید:

مع ما فيه من الإمساك عن الشهوات.^۳

د. درباره‌ی حجّ می‌گوید:

وترك قساوة القلب و خسارة الأنفس و نسيان الذكر... و حظر الأنفس عن الفساد.^۴

بررسی وجه چهارم و پنجم:

این دو وجه، مخالف دیدگاه فقهایی است که بیان کلمات آنها گذشت مبنی بر اینکه همیشه در واجبات، مصلحت و در محرّمات، مفسده وجود دارد. هم چنین با برخی از آیات و روایات منافات دارد که به آن اشاره می‌شود:

الف. خداوند در سوره‌ی نحل می‌فرماید: «خداوند به عدالت ورزی، نیکوکاری و کمک به نزدیکان دستور داده و از کارهای ناپسند نهی کرده است».^۵ بنا بر ظاهر این آیه‌ی شریفه، هر عملی که متعلق امر قرار می‌گیرد، عدل و احسان است؛ مصلحتی بر آن مترتب است که باعث

۱. صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. همان، ص ۳۵۹.

۴. همان، ص ۳۶۲.

۵. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» سوره نحل، آیه ۹۰.

شده خداوند آن را واجب گرداند. همچنین هر عملی که متعلق نهدی قرار می‌گیرد، فحشاء و منکر است، مفسده‌ای بر آن مترتب است که باعث شده خداوند آن را حرام گرداند. پس همیشه در واجبات، مصلحت و در محرمات، مفسده وجود دارد، در حالی که طبق وجه چهارم و پنجم لازم نیست در واجب، مصلحت و در حرام، مفسده‌ای باشد.

ب. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «فإنه لم يأمرک إلا بحسنٍ ولم ينهک إلا عن قبیحٍ»^۱ در این روایت به نحو انحصار، این مطلب تبیین شده است که هر عمل واجبی، حسن و هر عمل حرامی، قبیح است و این مطلب روشن است که هر عمل حسنی مصلحت و هر عمل قبیحی مفسده دارد و ترک مفسده، فعل حسن نیست، بلکه ترک قبیح است و هم چنین ترک مصلحت، فعل قبیح نیست، بلکه ترک حسن است.

ج. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمودند: «والله ما من شیءٍ یقربکم من الجنة و یباعدکم من النار إلا و قد أمرتکم به و ما من شیءٍ یقربکم من النار و یباعدکم من الجنة إلا و قد نهیتکم عنه»^۲.

در این روایت شریفه تبیین شده است که عمل واجب دارای دو خصوصیت است: مقرب انسان به بهشت و دور کننده‌ی او از جهنم. آن چیزی که مقرب انسان به بهشت و دور کننده‌ی او از جهنم است، فعل حسن و دارای مصلحت است، نه ترک مفسده؛ زیرا انسان با ترک مفسده به جهنم نزدیک نمی‌شود؛ زیرا مفسده‌ای که او را به جهنم نزدیک می‌کند ترک کرده است، نه اینکه با ترک مفسده به بهشت نزدیک شده و از جهنم دور شود. همچنین در این روایت شریفه بیان شده که عمل حرام، دارای دو ویژگی است: مقرب انسان به آتش و دور کننده‌ی او از بهشت. آن چیزی که مقرب انسان به جهنم و دور کننده‌ی او از بهشت است، عمل قبیح و مفسده‌دار است، نه ترک مصلحت؛ زیرا با ترک مصلحت، انسان در جا زده و در همان رتبه‌ای که هست می‌ماند و از رسیدن به آن مصلحت محروم می‌گردد، نه اینکه با ترک مصلحت عقبگرد کند.

نتیجه بررسی این وجوه پنج گانه، این شد که وجه صحیح از این وجوه، وجه دوم است،

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۴.

یعنی واجب همیشه مشتمل بر مصلحت است و گاهی در ترک آن مفسده است و گاهی هم در ترک آن مفسده نیست و هم چنین حرام همیشه مشتمل بر مفسده است و گاهی در ترک آن مصلحت است و گاهی هم در ترک آن مصلحت نیست.

اما بنا بر این مبنا که احکام گاهی تابع مصالح و مفاسد در نفس جعل هستند، بدون اینکه در متعلق آنها مصلحت یا مفسده‌ای باشد، و گاهی شارع عملی را واجب می‌کند به این خاطر که در جعل وجوب آن مصلحت است، اگر چه در متعلق وجوب مصلحت ملزمه‌ای نباشد، در این صورت، این مطلب قابل تأمل است که وقتی شارع عملی را که در آن مفسده‌ای نیست حرام می‌کند، آیا در جعل حرمت برای آن عمل، مصلحت است یا در عدم جعل حرمت برای آن عمل، مفسده می‌باشد؟

فصل چهارم: آیا امر به چیزی مقتضی نهی از ضدّ عام آن هست یا نه؟ و

همچنین نهی از چیزی مقتضی امر به آن شیء هست یا نه؟

مراد از ضدّ عام، نقیض منطقی است. مثلاً ضدّ عامّ نماز خواندن، نماز نخواندن است. علمای اصول اختلاف کرده‌اند در اینکه امر به چیزی، مقتضی نهی از ضدّ عامّ آن هست یا نه؟ به این معنا که اگر متعلق امر بود، مقتضی این هست که نماز نخواندن متعلق نهی باشد یا نه؟ و هم چنین است در نهی، به این معنا که اگر دروغ گفتن نهی داشت، دروغ نگفتن امر دارد یا خیر؟ مرحوم مظفر^۱ در این بحث می‌فرماید: «اختلاف علماء در ضدّ عام از جهت اقتضاء و عدم آن نیست؛ زیرا ظاهر این است که ایشان بر اصل اقتضاء اتفاق دارند. اختلاف علماء در کیفیت اقتضاء است که در آن چهار قول وجود دارد:

۱. اقتضاء به نحو عینیت.
۲. اقتضاء به نحو جزئیت و دلالت تضمینیّه.
۳. اقتضاء به نحو لزوم بین بالمعنی الأخصّ.
۴. اقتضاء به نحو لزوم بین بالمعنی الأعمّ یا غیر بین.

و در پایان ایشان منکر اصل اقتضاء می‌شود.^۱

اینک با توجه به مطالب پیش گفته، این پنج قول را جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. قول به عینیت: به این معنی که امر به چیزی، عین نهی از ضد عام آن است؛ برای مثال، امر به نماز، عین نهی از ترک نماز است و هم چنین نهی از چیزی عین امر به ترک آن چیز است.

محقق خوئی رحمته الله در تبیین این قول می‌فرماید:

فإن أريد من العينية في مقام الإثبات والدلالة أعني بها أن الأمر بشيءٍ و النهي عن تركه يدلان على معنى واحد وإنما الاختلاف بينهما في التعبير فقط بأن يكون المقصود من كل من «صل» و «لا تترك الصلوة» مثلاً إبراز كون الصلاة على ذمة المكلف و كونها واجباً فهذا مما لا إشكال فيه ولكن الظاهر أن العينية بذلك المعنى ليست مراداً للقائل بها.

وإن أريد بها العينية في مقام الثبوت والواقع فيرد عليه: أنه إن أريد من النهي عن الترك طلب تركه المنطبق على الفعل فإن ترك الترك وإن كان مغايراً للفعل مفهوماً إلا أنه عينه مصداقاً لأنه عنواناً انتزاعياً له فلا يمكن أن يُراد من النهي عن الترك طلب تركه لاستلزام ذلك النزاع في أن الأمر بالشيء يقتضي نفسه وهذا النزاع لا محصل له. وإن أريد بالنهي عن الترك، النهي الحقيقي الناشئ عن مبغوضية متعلقه فلا يمكن أن يُراد فيما نحن فيه لأن الأمر الحقيقي يُبين النهي الحقيقي تبايناً ذاتياً فلا اشتراك بينهما لا في ناحية المبدأ ولا في ناحية الاعتبار ولا في ناحية المنتهى. أمّا من ناحية المبدأ فلأن الأمر تابع للمصلحة والنهي تابع للمفسدة وأمّا من ناحية الاعتبار فلأن حقيقة الأمر اعتبار المولى الفعل على ذمة المكلف وإبرازه في الخارج بمرز كصيغة الأمر، وحقيقة النهي اعتبار المولى حرمة الفعل عليه وجعله محروماً عنه وإبرازه في الخارج بمرز كصيغة النهي، وأمّا من ناحية المنتهى فلأن الأمر يمثل بآتيان متعلقه والنهي يمثل بترك متعلقه.^۲

این قول مبتنی بر آن است که در فصل دوم، قائل شویم معنای حرمت، طلب ترک «باید نه» است، نه زجر از فعل «نباید»، بنابراین معنای «صل» و «لا تترك الصلاة» یکی خواهد شد؛ زیرا معنای اولی، طلب صلاة و معنای دومی طلب ترک ترک صلاة است و صلاة و ترک ترک آن

۱. مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۴۵-۴۷.

در خارج عینیت دارند، اگر چه مفهوماً متباین اند.

پس بنابراین قول، احکام تکلیفی سه تا هستند، نه پنج تا، یعنی:

۱. باید لزومی.

۲. طلب غیر لزومی.

۳. اباحه؛

زیرا بنابراین قول، حرمت و وجوب، تنها در متعلق تفاوت دارند، به این صورت که در متعلق حرمت، ترک وجود دارد ولی حقیقت حکم حرمت و وجوب، یک حقیقت بیش نیست و آن مفهوم «طلب» و «باید» است، پس وجوب و حرمت از جهت خودشان عینیت مفهومی دارند و از جهت متعلق، عینیت مصداقی دارند.

این نکته نیز قابل توجه است که این قول بنا بر همه‌ی مبانی در تبعیت احکام از مصالح و مفاسد متصور است. حتی اگر کسی قائل به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلق باشد و واجب را مشتمل بر مصلحت و حرام را مشتمل بر مفسده بداند، ضرری به عینیت نمی‌رساند، مثلاً وقتی می‌گوید: «يجب ترك اللّهُو» این جمله عین «يحرم اللّهُو» است، اگر چه از جمله‌ی اول، مصلحت داشتن ترک لهُو و از جمله‌ی دوم، مفسده داشتن لهُو استفاده می‌شود.

همان طور که در فصل دوم گذشت معنای حرمت، «نباید» است، نه «باید نه» همان طور که معنای نهی، زجر است نه طلب ترک و روشن است که بین طلب ترک و زجر عینیت برقرار نمی‌باشد.

۲. قول به جزئیت: به این معنی که امر به شیء، به نحو جزئیت و دلالت تضمینی، بر نهی از ترک دلالت می‌کند و هم چنین نهی از شیء به همین صورت بر امر به ترک آن دلالت می‌کند؛ زیرا حقیقت وجوب و حرمت، حقیقتی مرکب است. حقیقت وجوب، طلب شیء با منع از نقیض، و حقیقت حرمت، طلب ترک با منع از نقیض است. بنا بر این طبق این قول، حرمت، جزء معنای وجوب و وجوب، جزء حقیقت حرمت است و اینکه در وجوب، منع از ترک وجود دارد، یا به جهت مفسده‌ی در ترک واجب است که منع از ترک شده است یا به خاطر از دست رفتن مصلحت ملزمه، از ترک واجب منع شده است.

در توضیح این قول، این نکته حائز اهمیت است که اگر بنا بر این قول، حقیقت حرمت،

طلب ترک باشد، در این صورت، حرمت، هم جزء وجوب است و هم با آن عینیت مصداقی دارد، ولی اگر حقیقت حرمت را زجر و «نباید» بدانیم، حرمت فقط جزء وجوب خواهد بود، نه عین آن. پس بنا بر فرض اول، احکام تکلیفی سه تا خواهد بود و بنا بر فرض دوم پنج تا.

بررسی این قول

احکام تکلیفیه مثل وجوب و حرمت بسیط می‌باشند، نه مرکب، به این معنا که حقیقت وجوب، طلب شدید و حقیقت حرمت، زجر شدید است و منع از نقیض لازمه و معنای تحلیلی آنها می‌باشد.

محقق خوئی همان اشکالی که به قول عینیت وارد بود را بر این قول نیز وارد می‌داند:
 ضرورة انه كما لا يكون التهي متحداً مع الأمر في المراحل المتقدمة، كذلك لا يمكن أن يكون
 جزؤه في تلك المراحل.^۱

۳ و ۴. قول به لزوم بین بالمعنى الأخصّ یا بالمعنى الأعمّ یا غیر بین

همان طور که گذشت معنای حرمت، «نباید» و «زجر» است و وجوب و حرمت، مفاهیمی بسیط هستند، پس وجهی برای قول به عینیت و جزئیت نیست. اینک بحث ما در این واقع می‌شود که آیا امر به شیء، ملازمه‌ای با نهی از ترک آن شیء دارد و هم چنین نهی از شیء، ملازمه‌ای با امر به ترک آن شیء دارد یا خیر؟

البته قائلان به ملازمه در اینجا به صورت‌های مختلفی به آن ملتزم شده‌اند. برخی قائل به لازم بین بالمعنى الأخصّ شده و برخی بالمعنى الأعمّ و برخی غیر بین. این مطلب نیز باید مورد بررسی قرار گیرد که اگر ملازمه‌ای وجود دارد، ملازمه بین وجوب و حرمت نفسی است یا حرمت غیرى که اگر حرمت غیرى باشد، عقابى در مخالفت آن نیست. اگر قائل شویم لازمه‌ی وجوب شیء، حرمت ترک آن است و در آن مفسده وجود دارد، پس با نفسی بودن حرمت سازگارتر است. در نتیجه این وجوب و حرمت در عرض یکدیگر خواهند بود و عرضی بودن این دو به لحاظ مقام ثبوت است و گرنه به لحاظ مقام اثبات، از وجوب شیء به حرمت ترک آن پی می‌بریم. ولی اگر قائل شویم که در آن حرمت، مفسده‌ای نیست، بلکه صرفاً ترک

۱. فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۴۷.

مصلحت است، در این صورت، حرمت غیرى مى‌شود و در طول وجوب خواهد شد؛ زیرا در فصل سوم گذشت که حرمت نفسى همیشه تابع مفسده‌ای است که در متعلق آن است.

بررسی این قول

محقق خوئی رحمته الله علیه در بررسی این قول مى‌فرماید:

وأما دعوى الدلالة الإلزامية باللزوم البين بالمعنى الأعم فهي أيضاً لا يمكن تصديقها لعدم الدليل عليها لا من العقل ولا من الشرع، أما من ناحية العقل فلأن مدعى الملازمة إما يدعى الحرمة النفسية أو الحرمة الغيرية وكلتا الدعويين فاسدة: أما الاولى فلأن الحرمة النفسية إنما تنشأ من مفسدة الزامية في متعلقها ومن الواضح أنه لا مفسدة في ترك الواجب ولو سلمناه أحياناً فلاكافية لذلك وأما الثانية فلعدم ملاك الحرمة الغيرية فيه أولاً لا لتفاء المقدمية و كونها لغواً ثانياً لعدم ترتب أثر عليها من العقاب و نحوه و بالجملة فإن كلاً من الوجوب و الحرمة يحتاج إلى إعتبار مستقل والتفكيك بينهما في مقام الإعتبار بمكان من الإمكان و كذا لا يحكم العقل بالملازمة بين إرادة شيء و كراهة نقيضه؛ إذ قد يريد الإنسان شيئاً غافلاً عن تركه فكيف يكون كارهاً له.

وأما من ناحية الشرع فلأن ما دل على وجوب شيء لا يدل على حرمة تركه و من هنا قلنا أنه لا مفسدة في ترك الواجب ليكون تركه محرماً كما أنه لا مصلحة في ترك الحرام ليكون واجباً^۱.
البته بعضی از روایات در اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ترک، ظهور ابتدایی دارد که به این روایات اشاره می‌شود:

الف. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «ولا صبر لكم عليه فاعملوا بما أحب الله واتركوا ما كره الله»^۲
که در این روایت به ترک مکروهات یا محرّمات امر شده است. یعنی هر عمل مکروهی یا حرامی، ترک آن مستحب یا واجب است.

ب. در نهج البلاغه آمده است: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤتي عليكم أشراركم»^۳ که در مورد امر به معروف و نهی از منکر که دو عمل واجب می‌باشند، ترک آنها

۱. فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۴۹.

۲. طوسی، امالی، ص ۲۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

حرام شده است. البته این روایت مخصوص امر به معروف و نهی از منکر است و ملازمه‌ی کلی را اثبات نمی‌کند.

ج. عن اسماعیل بن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام: «فمهلاً مهلاً یا أهل الصّلاح لا تتركوا أمر الله وأمر من أمرکم بطاعته»^۱ که در این روایت از ترک اوامر خدا نهی شده است، یعنی ترک واجب حرام است.

د. سمعتُ علیاً علیه السلام يقول: «لا تتركوا حجّ بیت ربکم لا یخل منکم ما بقیتم»^۲ که در مورد حجّ که عملی واجب است، نهی از ترک آن وارد شده است. البته این روایت نیز فراگیر نیست و مختصّ حجّ است.

در کلمات بسیاری از فقهاء نیز به این اقتضاء تصریح شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. علامه حلی رحمته الله در تذکرة الفقهاء می‌فرماید:

یستحبّ للأبّ تعلیم ولده الصّغیر و لا یحرم ترکه.^۳

از کلام ایشان استفاده می‌شود علّت اینکه ترک تعلیم حرام نیست، این است که تعلیم واجب نیست، یعنی اگر تعلیم واجب بود، ترک آن حرام می‌شد.

۲. شهید اول رحمته الله در القواعد والفوائد می‌فرماید:

وكذا نقول في خصال الكفارة لَمَّا وجب المشترك حرم ترك الجميع لاستلزامه ترك المشترك.^۴

۳. فاضل مقداد در التنقیح الرائع می‌فرماید:

لأنّ الوجوب والحرمة يتعاكسان في طرفي التقيض فما حرّم تركه وجب فعله وبالعكس.^۵

۴. محقق کرکی رحمته الله در جامع المقاصد می‌فرماید:

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲.

۲. طوسی، امالی، ص ۵۲۲.

۳. حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴. شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵. فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۵۲۳.

وما وجب تركه ففعله منهي عنه.^۱

۵. وحید بهبهانی رحمته الله در الحاشیه علی مدارك الأحكام می‌فرماید:

والواجب تركه حرامٌ موجبٌ للعقاب.^۲

۶. محقق نراقی رحمته الله در مشارق الأحكام می‌فرماید:

حرمة التُّرك فرعٌ وجوب الفعل.^۳

بررسی روایات و کلمات فقهاء

ظاهراً مراد روایات و کلمات فقهاء از واجب و حرامی که لازم قرار می‌گیرد، واجب و حرام عرضی است نه ذاتی؛ یعنی شارع طبق آن حکمی را جعل نمی‌کند، بلکه صرفاً یک باید و نباید عقلی است که عقل از باید و نباید شرعی انتزاع می‌کند. مثلاً وقتی شارع برای نماز، وجوب را جعل می‌کند، عقل، «نباید» را برای ترک نماز انتزاع می‌کند، بدون اینکه شارع برای ترک نماز، جعل حرمت کند.

شاید کلام محقق اصفهانی رحمته الله اشاره به این مطلب باشد که می‌فرماید:

وإذا حرم ترك الردّ وجب نقيضه بوجوب عرضي، لا بوجوب شرعي حقيقي لعدم انحلال التحريم

إلى حرمة الفعل ووجوب التُّرك كعدم إنحلال الإيجاب إلى وجوب الفعل وحرمة التُّرك.^۴

و هم چنین احتمال دارد مراد فقهاء، وجوب شرعی غیرى باشد که استحقاق عقابی در آن وجود ندارد.

در پایان این فصل، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در اقتضاء و عدم اقتضاء، تفاوتی میان وجوب و حرمت و استحباب و کراهت نیست؛ یعنی اگر حکم عقلی انتزاعی یا حکم

۱. کرکی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۱۳.

۲. وحید بهبهانی، الحاشیه علی مدارك الاحكام، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. نراقی، مشارق الاحكام، ص ۲۷۷.

۴. اصفهانی، حاشیه کتاب المكاسب، ج ۱، ص ۳۴۴.

شرعی غیری در واجبات و محرمات جاری شد، در مستحبات و مکروهات نیز جاری می‌شود؛ بدین معنا که اگر عملی مستحب شد، ترک آن مکروه می‌شود و اگر عملی مکروه شد، ترک آن مستحب می‌شود.

و لذا شهید اول رحمته الله در القواعد والفوائد می‌فرماید:

الفائدة العاشرة: يجب ترك المحرمات و يستحب ترك المكروهات.^۱

ولی با این وجود ابوجعفر عاملی در استقصاء الاعتبار می‌نویسد:

ويخطر في البال ان الأمر بالشيء إذا اقتضى التَّهْيِ عن ضده العام في الواجب ينبغي أن يقتضي التَّهْيِ عن ضده العام في المنذوب فيكون تركه مكروهاً و قد ذكرت هذا للوالد فأجاب، بأن ظاهر كلام الاصوليين في الوجوب والأمر كما ترى.^۲

فصل پنجم: ثمرات بحث

این نوشتار مشتمل بر چهار فصل بود. ثمره‌ی فصل اول و دوم در فصل سوم و چهارم ظاهر گشت. اما اینک به برخی از ثمرات فصل سوم و چهارم می‌پردازیم.

ثمرات فصل سوم

۱. در بحث اجتماع امر و نهی، وجوهی برای تقدیم نهی بر امر بیان شده است که یکی از آنها قاعده «دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة» می‌باشد، به این تقریب که واجبات، مشتمل بر مصلحت و محرمات، مشتمل بر مفسده‌اند، پس مراعات جانب حرام اولی می‌باشد. ولی اگر کسی مثل میرزای قمی رحمته الله^۳ قائل به این شود که در ترک واجب نیز مفسده هست، این قاعده دلیل بر تقدیم جانب حرمت نمی‌گردد.

۲. برخی از واژه‌هایی که دال بر بُعد از خدا هستند، مثل «لعن» که در آیات و روایات درباره برخی از اعمال استفاده شده‌اند، اگر قائل شویم در ترک واجب، مفسده‌ای نیست، پس تعبیر «لعن» دال بر حرمت یا اعم از حرمت و کراهت خواهد بود و شامل ترک عمل واجب یا مستحب

۱. همان، ج ۱، ص ۹۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۱۱.

۳. قمی، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۱۵۳.

نخواهد شد، ولی اگر قائل شویم که در ترک واجب مفسده است، تعابیری مثل «لعن» با ترک واجب نیز سازگار خواهد بود.

ثمرات فصل چهارم

۱. محقق خراسانی رحمته الله علیه در بیان ثمره‌ی بحث از ضدّ عامّ می‌نویسد:

تظهر الثمرة في أنّ نتيجة المسألة و هي التّهي عن الضدّ بناءً على الاقتضاء بضميمة أنّ

التّهي في العبادات يقتضي الفساد ينتج فساد إذا كان عبادة^۱.

البته بسیاری از اصولیان این ثمره را مُنکر شده‌اند که بحث از آن به درازا خواهد کشید.

۲. برخی از اخباریین^۲ در شبهه‌ی بدویه بین شبهه‌ی وجوبیه و تحریمیّه تفصیل داده و در اولی قائل به برائت و در دومی قائل به احتیاط شده‌اند. این تفصیل یا مبتنی بر انکار اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضدّ است یا اینکه اگر ایشان اقتضاء را قبول داشته باشد، باید لازمه را وجوب یا حرمت غیرى بدانند که در آن عقابى نیست و در این صورت این تفصیل با نفسى بودن آن لازمه سازگار نیست؛ زیرا اگر برای مثال در وجوب رؤیت هلال شک شود، در حرمت ترک آن نیز شک می‌شود و اگر در وجوب، برائت جاری شود، هیچ گاه اثرى ندارد؛ زیرا مکلف باید به خاطر حیثیت حرمت ترک آن، احتیاط کند.

نتیجه

۱. قول صحیح همان طور که متأخران از اصولیان به آن اذعان کرده‌اند و متبادر از نهی است، این است که حقیقت نهی، زجر است، نه طلب ترک و نه طلب کفّ.
۲. واجب همیشه مشتمل بر مصلحت است و گاهی در ترک آن مفسده است و گاهی هم در ترک آن مفسده نیست و هم چنین حرام همیشه مشتمل بر مفسده است و گاهی در ترک آن مصلحت است و گاهی هم در ترک آن مصلحت نیست.
۳. امر به شیء به هیچ وجه مقتضی نهی از ضدّ عامّ نیست، پس اگر فعلی واجب بود، لزوماً

۱. خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. بحرانی، الحقائق الناصرة، ج ۱، ص ۴۳.

ترک آن حرام نیست
و اگر فعلی حرام بود، لزوماً ترک آن واجب نیست.



منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، قم، أنوار الهدی.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۷) فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
۳. بحرانی، یوسف بن أحمد (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق) تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۹ق) کفاية الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۶. _____ (۱۴۱۰) درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی
۷. خوئی، سیّد ابوالقاسم (۱۴۱۸) موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
۸. شهيد اول، محمد بن مکی (بی تا) القواعد والفوائد، قم، کتابفروشی مفید.
۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۴ش) علل الشرائع، قم، مطبعه علمیّه.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، آمالی، قم، دارالثقافة.
۱۱. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۹)، استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۲. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸ش) فقه و مصلحت، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. فاضل مقداد بن عبدالله السیوری (۱۴۰۴)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۴. فريدة الإسلام كاشانی، علی (۱۳۶۸ق)، مجمع الفرائد، قم، چاپخانه امیر.
۱۵. قیاض، محمد اسحاق (۱۹۷۴م)، محاضرات في اصول الفقه، قم، دار الكتب العلمیّة.
۱۶. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۱۷. کلینی، محمد بن جعفر (۱۴۰۷) الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۸. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷) العناوین الفقھیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵ش)، اصول الفقه، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۱)، تعلیقة علی معالم الاصول، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
۲۱. میرزای قمی (۱۳۷۸ق) قوانین الاصول، قم، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۲۲. نراقی، مولی محمد (۱۴۲۲) مشارق الأحکام، قم، کنگره نراقیین.
۲۳. وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۹)، الحاشیة علی مدارک الأحکام، قم، مؤسسه آل البيت.





احیاء تراث
